



محسن قرایی
و محمد داوودی
در گفت و گو با
جواد طوسی از
«بی همه چیز» گفته اند

جراحی بر جان مان نشسته که می نویسیم

محسن قرایی در اولین تجربه بلند سینمایی اش «خسته نباشید» را همراه با افشین هاشمی کارگردانی کرد. پس از ۴ سال فیلم دومش «سد معبر» را بر اساس فیلمنامه‌ای از سعید روستایی جلوی دوربین برد. این فیلم در سی و پنجمین جشنواره فیلم فجر حضور موفق داشت و در چهار بخش بازیگر مکمل مرد و زن، بهترین فیلمنامه و بهترین تدوین نامزد دریافت سیمرغ بلورین شد. قرایی بعد از «سد معبر» روی فیلمنامه نویسی متمرکز شد و همراه با محمد داوودی «قصر شیرین» را نوشت. او با این فیلم موفق به دریافت جایزه بهترین فیلمنامه از سی و هفتمین دوره جشنواره فیلم فجر شد. دوسال پس از این اتفاق قرایی در همکاری بعدی با محمد داوودی فیلمنامه «بی همه چیز» را با اقتباس از «ملاقات بانوی سالخورده» فریدریش درونمات نوشت. فیلم امسال با حضور ستاره‌هایی چون هدیه تهرانی و پرویز پرستویی جلوی دوربین رفت و در فهرست کنجکاو برانگیزهای این دوره از جشنواره قرار گرفت. باران کوثری، هادی حجازی‌فر، مهتاب نصیرپور، پدram شریفی، بابک کریمی، فرید سجادی حسینی و... از دیگر نقش آفرینان این فیلم پربازگرا هستند. البته قرار بود شهاب حسینی و علی مصفا نیز در این فیلم حضور داشته باشند. شهاب حسینی در چند سکانس حضور یافت اما در ادامه انصراف داد و علی مصفا نیز به دلیل تغییر زمان بندی ساخت از «بی همه چیز» جدا شد. جواد طوسی منتقد سینما در گفت و گویی با محسن قرایی و محمد داوودی درباره این همکاری مشترک در نگارش فیلمنامه و همچنین برداشت‌های فرامتنی و جامعه‌شناسی از این فیلم صحبت کرده است.

حساب شده‌اش - بازی خوبی از هدیه تهرانی شاهد هستیم، پرویز پرستویی تلاش موفقی در ایجاد تفاوت در جنس و شیوه بازی و ادای دیالوگ داشته، باران کوثری نقشی متفاوت با گریمی پررنگ را پذیرفته است - چقدر سعی کردید در نگاه تعدیل یافته به فرم و محتوا برسید؟ گاهی اوقات استنباط می‌شود که فرصت تاریخی به دست آورده اید و می‌خواهید حرف‌های ناگفته را عنوان کنید؛ در بیان برخی مطالب در شکل تأویل پذیر و نمادپردازانه گاهی به نظر می‌رسد در نگاه از بالا و روشنگرانه به جامعه غالب شده و دیگر مسائل را تحت الشعاع قرار می‌دهد. با سعه صدر و فاصله گرفتن از تعصب نسبت به اثرات این نظر نقادانه‌رامی‌پذیرید؟

قرایی: اصل اولیه من برای ساخت این فیلم، مضامین نبود، قصه‌گویی بود. می‌خواستیم داستان تعریف کنیم. یک بار مضامین و همه مفاهیم تأویل پذیر و قرابت‌های ذهنی... را کنار بگذارید، به تصمیم من برای ساخت فیلم می‌رسید که قرار است یک داستان جذاب برای مخاطب تعریف کنیم که به شیوه کلاسیک شروع دارد، نقطه عطف دارد، دارای نقطه عطف دوم است، نقطه اوج و نقطه پایان دارد. سعی کردم این داستان را با شیوه کارگردانی و بازی بازیگرانم جذاب تعریف کنم. اینها برای من اصل بود. تلاش کردم هر آن چیزی را که در این قاموس نمی‌گنجد حذف کنم و از الصاق کردن مفاهیم و لایه‌هایی که اساساً در قصه نمی‌گنجد پرهیز کنم. نکته اشاره شده در صحبت‌های شما که من ردش نمی‌کنم از این ماجرا نشأت می‌گیرد که ما در یک جامعه بشدت سیاست‌زده زندگی می‌کنیم. همه مفاهیم تأویل سیاسی می‌شود. تقصیر کسی هم نیست. خاستگاه و کهن الگوی ما بر این مبنا قرار داده شده که به همه رفتارها و مسائل اجتماعی‌مان رنگ و بوی سیاست داده شود.

هدف من رفیع همین سو: تفاهم‌هاست. فیلم شما بقدری از جنبه‌های ارزشمند برخوردار است که حیف است اسیر فضای مسموم ایجاد شده در برخی اظهار نظرها شود یا مرور اجمالی بر نگاره مردم‌شناسانه در سینما به سال ۵۱ می‌رسیم که مسعود کیمیایی «خاک» را می‌سازد. نوع مواجهه‌اش با «اوسنه بابا سبحان» محمود دولت‌آبادی نگاه بدبینانه نسب به توده عامی است که ناظر هستند و هر کسی برای ترک تازی خود می‌تواند از آنها بهره‌برداری کند؛ در یک خوش بینی تاریخی همین آدم از آن نگاه بدبینانه فیلم «خاک» به «سفر سنگ» می‌رسد که نگاهش کنش‌مندتر شده است. اینکه جامعه مادر سیر تاریخی جاهایی بیش از حد متفعل و ناکارآمد بوده و برخی اوقات وجه المصالحه قرار گرفته قابل کتمان نیست. سؤال من این است که طیف روشنفکر چقدر می‌تواند در جهت تغییر این فضا مؤثر باشد. اهمیت و جایگاه راهبردی طیف روشنفکر در جهت دادن به این افکار مشخص شود تا شاید کمتر کاسه کوزه‌ها بر سر توده عام شکسته شود. اشکالی ندارد و خوب است اگر فیلم «بی همه چیز» تحلیل جامعه‌شناختی داشته باشد اما سؤال این است که آیا این انصاف نسبت به داوری توده مردم رعایت شده است.

قرایی: شما به دلایل درستی می‌توانید بگویید این انصاف رعایت نشده و من هم ممکن است بگویم اما قبول داشته باشید که این نگاه

پیدا کنیم. ایده‌های هم را ادامه و گسترش بدهیم. حقیقتاً کل فرآیند همکاری با محسن برای من لذت‌بخش و آموزنده است. قرایی: به نکته ظریفی اشاره کردید. شخصیت‌های مورد علاقه من شخصیت‌هایی هستند که دچار ویروسند. بیماری درون شان نهفته است که در طول قصه این بیماری یا درمان می‌شود یا منجر به مرگ. شباهت فیلمنامه «قصر شیرین» با این فیلم همین است. در کاراکتر اصلی هر دو فیلم یک بیماری وجود دارد که از گذشته آغاز شده و وارد بدن این دو کاراکتر شده است. ما از جایی وارد قصه می‌شویم که می‌خواهیم ببینیم این ویروس با بدن آنها چه می‌کند. شرایط روحی کاراکترها را دچار بحران می‌کند در «قصر شیرین» به سمت درمان می‌بریمش یا دست‌کم مسیر درمان باز می‌شود اما در «بی همه چیز» ویروس کمی مهلک‌تر است و درمانش سخت‌تر.

در سینمای ماتر به‌های برگردان یک اقتباس ادبی و نمایشی خیلی هم موفق نبوده است. هر چقدر هم حدیث نفسی برخورد کنید و دغدغه‌تان مخاطب عام نباشد، بالاخره باید قواعد بازی را رعایت کنید؛ اینکه این فیلم در نمایش عمومی چقدر می‌تواند بردار تباطی منطقی داشته باشد، مهم است.

قرایی: از همان لحظه که متن را برای اقتباس به داوودی پیشنهاد دادم و البته تا انتها هم مشخص نبود که قرار است چقدر به متن اصلی وفادار باشیم، می‌دانستیم که دست روی چه نمایشنامه سختی گذاشتیم. خبر داشتیم که وارد زمین بازی‌ای شدیم که از همان ابتدا ۵ هیچ عقب هستیم. یعنی اگر ۵ کل به ثمر برسانیم تازه بازی را به تساوی کشیده‌ایم.

یعنی در همان ابتدای امر باید حداقل ۵ گل می‌زدید.

قرایی: بله با علم به اینکه داریم بر متنی تکیه می‌کنیم که آنقدر بزرگ است که ممکن است سایه‌اش ما را کاملاً سیاه کند. فکر کردیم می‌شود از سایه بیرون آمد و با تمهیداتی در فیلمنامه و اجرا به فضا شکل و رنگی داد که برای مخاطب قابل قبول باشد و باور کند در گوشه‌ای از این مملکت، در سالی که نمی‌دانیم چند است و در مکانی که نمی‌دانیم کجاست شاید این قصه اتفاق بیفتد.

فارغ از نقاط قوت بسیار «بی همه چیز» از جمله کستینگ بازیگری

دو همکاری مشترک تان «قصر شیرین» و «بی همه چیز» ویژگی‌های مشترکی دارد. اگرچه دومی اقتباس نمایشی است اما در عین حال هر دو در نگاه به ساحت انسانی کنتر است دارند. آدم‌ها مسیری را شروع می‌کنند و در این مسیر من بیننده در وضعیت دگرگون شده قرار می‌گیرم. شخصیت اصلی فیلم در مواجهه به مجموعه آدم‌ها از وضعیت اولیه با وضعیت ثانویه تفاوت‌هایی پیدا می‌کند. در «قصر شیرین» مردی از زندان بازگشته و می‌خواهد به دامن خانواده برگردد. در سیر داستان از طریق افرادی که اصلاً از آنها توقع ندارد دچار دگرپرسی می‌شود. تعمداً می‌خواهید در یک موقعیت باورپذیر این موقعیت انسانی را به نمایش بگذارید. در مواجهه با متن دورنمات - به اعتقاد من برخلاف اظهار نظرهای مختلف چندان به متن وفادار نبودید از حذف خدمه کلارا که خودش مسائل و داستان‌هایی دارد تا ماجراهای کلارا که چند بار از دواج کرده و رشوهای که آنتوان به سیستم قضایی می‌دهد و حتی پایان داستان - هم همین طور است. در یک ناگجا آباد، فضای بدون مکان و زمان با فاصله آدم‌ها را نگاه می‌کنید تا من مخاطب دچار قضاوت ضرب الاجل نشوم.

داوودی: وسط نقدهایی که به نظرم خیلی هایشان نقد نیست این تحلیل شما برای من شیرین و جذاب است. بله، دقیق و درست اشاره کردید هر دو اینها (قصر شیرین و بی همه چیز) درباره ارزش‌ها و تغییر ارزش‌های بنیادی انسانی است. با وجود اینکه فضای این دو فیلم بشدت متفاوت است و از دو فیلتر کاملاً متفاوت رد شده است. برای همین اشتراکات و اینکه ارزش اولیه این کاراکترها چیست و ارزش ثانویه و اتفاقی که ممکن است این ارزش‌ها را تغییر بدهد کدام است خیلی گفت‌وگو کردیم. این ساختار مثل بنای یک ساختمان هر چقدر شکیل باشد اگر زیربنایش که روی معنا، عواطف، احساسات و هیجان‌ها سوار است به قاعده نباشد مکانیکی به نظر می‌رسد. ما برای این معنا، احساس و ارزش‌های بنیادین ساعت‌ها گفت‌وگو می‌کنیم. یکی از مزیت‌های نگارش مشترک همین فرصت گفت‌وگوست. همدیگر را به چالش می‌کشیم، نقد می‌کنیم و یک سکانس چند بار نوشته می‌شود. با وجود تمام تفاوت‌های بنیادین سعی می‌کنیم این تهدیدها را تبدیل به فرصت و نقطه قوتمان کنیم. ما به چالش کشیدن، همدیگر را بهتر